

هو العليم

استطاعت حج، آیا داشتن مرکب همیشه شرط
است؟

نقش اهمیت عبادت در فهم توانایی مکلف

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - باب

استطاعت - جلسه هشتم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

استطاعت حج در روایات

روایات مختلفی در جلسات قبل ذکر شد؛ روشن شد که منظور از زاد در روایات به عنوان شرط برای وجوب حج چیست. روایاتی که بیان شد، همان طور که بیان شد، در بعضی از آنها فقط زاد و راحله هست و در بعضی تخلیه سرب و امنیت طریق هست و در بعضی صحت و سلامت بدن هست و اینها در مقام بیان محققات و علل جزئیة برای استطاعت هستند. همه این روایات در کتب مختلفه دارای مضمون واحد و به الفاظ مختلف اند.

روایت امام باقر درباره حج بدون مرکب

از جمله آن روایاتی که باید خیلی مورد توجه قرار گیرد، روایتی بود که حضرت می فرماید:

«اگر کسی می تواند به حج برود، ولی به تنهایی مرکبی برای حج نداشته باشد، باید مقداری از آن راه را با مرکب برود و مقداری را مشیاً برود.»

این روایت، روایت بسیار مهمی است که شیخ

در تهذیب و همین طور مرحوم صدوق در توحید آن را ذکر کرده‌اند و روایت از محمد بن مسلم است که به حضرت امام باقر علیه‌السلام عرضه می‌دارد:

«فإن عَرَضَ عليه الحجّ فاستَحيا، قال: ”هو

مَمَّنْ يَسْتَطِيعُ؛ لَمْ يَسْتَحِ؟ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعُ أَبْتَر.“ قال: ”فإن كان يَسْتَطِيعُ أن يمشي بعضًا و

يركب بعضًا، فليَفْعَل.“»^۱

[شخصی که برایش حج عرضه شود و او از قبول

آن حیا کند، حضرت فرمودند: «او از جمله افرادی

است که مستطیع است؛ چرا باید حیا کند؟!»]

توجیه استحبابی حج با امکان پیاده‌روی

در اینجا حضرت حکم به وجوب کردند برای

۱ منابع روایات حج عرضه‌شده و پذیرش

آن

۱ این روایت از حلبی از امام صادق علیه‌السلام در کافی، ج ۴، ص ۲۶۶، حدیث ۱ و در تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳، حدیث ۳ و محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام در تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳ و ۴، حدیث ۴ آمده است و اما در کتاب توحید صدوق، ص ۳۵۰ و همچنین در من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱۹، حدیث ۲۸۵۹ مقداری از مضمون این خبر از ابی بصیر نقل شده است؛ التوحید (للسدوق)، ص ۳۵۰، ح ۱۱:

«عن أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ”مَنْ عَرَضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعُ مَقْطُوعِ الذَّنْبِ فَأَبَى فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ.“»

کسی که می‌تواند بعضی از طریق را مشیاً برود و بعضی را به مرکب سوار شود. ظهور روایت در وجوب است، نه در استحباب؛ اگرچه بعضی در توجیه این روایت قائل به استحباب هستند، بین این روایت و روایاتی که زاد و راحله را شرط برای وجوب حج می‌دانند، جمع کرده‌اند به جهت اینکه در این روایت حضرت می‌فرمایند: «اگر می‌تواند بعضی از راه را مشیاً برود، باید انجام بدهد.»

لذا با جمع بین این روایت و بین روایاتی که زاد و راحله را شرط وجوب می‌دانند، معلوم می‌شود که آن روایاتِ زاد و راحله در استطاعت، برای تحصیل راحله است؛ اما این روایت اخیر، دلالت بر استحباب حج به نحو استحباب مؤکد می‌کند؛ یعنی مستحب است که انسان **بأی نحو کان** به حج برود، اگرچه این حج را مشیاً بتواند انجام بدهد.

نقد حمل روایت حج پیاده بر استحباب

این وجه جمع بعضی بود [که بین این دو گونه از روایات انجام داده‌اند]، ولی باید گفت که صرف نظر

از اقتران بین این روایت و بین بقیه روایات، خود این روایت، ظهور در وجوب دارد؛ چون در این روایت بحث استحباب حج نیست، بلکه صحبت از حج است و حج هم ظهورش در وجوب است؛ الا اینکه قرینه صارفه‌ای باشد برای اینکه مورد سؤال، حج استحبابی باشد نه حج وجوبی [و چنین قرینه‌ای هم وجود ندارد].

بنابراین با فرض وجوب باید این روایت را در کنار سایر روایات قرار دهیم؛ نه اینکه اول حکم کنیم بر اینکه روایات دیگر زاد و راحله تام و تمام را شرط برای وجوب حج می‌دانند؛ حالا که در این روایت راحله تام و تمام و کامل به عنوان شرط حج وجود ندارد، پس این مورد خاص، حمل بر استحباب می‌شود. در اینجا متوجه شدید که چطور قضیه برعکس شد!

شرایط عرفی حج و مقدمات وجوب

از این به بعد مسئله مقداری دقیق می‌شود و بزنگاه افتراق در نظریه استطاعت حج و کیفیت وجوب حج در رابطه با مسئله استطاعت روشن

می‌شود. این به یک بحث اصولی ختم می‌شود و آن اینکه در مسئله حج از نقطه نظر فنی و اصولی، آیا این امری که متعلق به حج شده است، اقتضای اطلاق می‌کند یا اقتضای تقید می‌کند؟ آیا اصل اولی در اوامر و نواهی شرعیه، مطلقه است یا مقیده؟

ولی قبل از اینکه به این مسئله اصولی پردازیم، باید مروری نسبت به روایات داشته باشیم، تا اینکه استطاعتی را که مورد نظر [شارع] است، از این روایات به دست بیاوریم و بفهمیم که منظور امام علیه السلام از این مسئله استطاعت چیست؟ و امام علیه السلام در اینجا چه چیزی را مورد نظر قرار داده است؟

تفاوت بیان مقدمات در روایات استطاعت

روایات، همان‌طوری که کراراً مطرح شد، مختلف است و در بعضی از روایات فقط زاد و راحله آمده است و در بعضی از روایات: **«ما یقوتُ به عیالُه و ما یقوتُ به نفسَه فی السفر»** داریم؛ یعنی هم قوت عیال و هم قوت خود برای برگشتِ خودش و در بعضی از این روایات، حتی وجود مال هم مطرح نشده است، بلکه همین که حرفه و شغلی

داشته باشد و با آن بتواند زندگی خودش را ادامه بدهد، ولو مال بالفعل هم نداشته باشد، باز در اینجا استطاعت نسبت به این شخص صادق است. در بعضی از روایات تخلیه سرب داریم و در بعضی از روایات **صحة فی البدن** داریم و در بعضی دیگر آن را نداریم.

مقدمات عقلایی در تفسیر دستور شارع

وقتی که مجموع این روایات را بررسی می‌کنیم، به این نکته می‌رسیم که امام علیه‌السلام در مقام بیان شروط عقلائیه هستند. درواقع در اینجا شرط، شرط مقدمه‌ای است نه شرط وجوب؛ یعنی وقتی که در یک روایت می‌فرماید: «زاد و راحله داشته باشد.»، دیگر شرط **صحة فی البدن** نیاز به گفتن ندارد. یا اینکه در بعضی از روایات تخلیه سرب آمده است، ولی زاد و راحله ندارد؛ به این دلیل که مسئله روشنی است و نیازی به بیان آن نیست. مگر امام باید همه مقدمات را بیان کند؟!

من باب مثال وقتی که امام می‌گوید: «شما باید به طهران بروید.»، آیا بعد باید بگوید: «برو و ماشین

بگیر یا سوار بر الاغ بشو؟! آخر در این دوران که کسی سوار بر الاغ به طهران نمی‌رود! منظور امام از «به طهران برو» این است که با اتوبوس یا با سواری برو؛ یا مثلاً آیا امام باید بگوید: «وقتی خواستی بروی، مواظب باش که کفشت را بپوشی و پابره‌نه نروی»؟! اینها دیگر چیزهای خنده‌دار است؛ چون وقتی که شارع، حکمی را بیان می‌کند، دیگر این شروط و این مقارنات و این لوازم عرفیه و عقلیه یا عقلائیّه، نیازی به گفتن ندارد؛ الاّ اینکه در بعضی از موارد، نظر شارع به نحوی است که ادخال یا اخراج یک شرط را اقتضا می‌کند و آن مطلب دیگری است.

استطاعت پس از فوت حج واجب

مثلاً در مورد حج داریم: کسی که مستطیعاً حج از او فوت بشود، باید سال بعد **بأیّ نحوکان** به حج برود. **بأیّ نحوکان** یعنی چه؟ یعنی ولو متسکعاً باید برود و اگر مریض هم بود، باید برود؛ درحالی‌که ممکن است، اگر سال قبل همین مرض وجود داشت، موجب منع از استطاعت بود؛ ولی الآن استطاعت فعلیه با استطاعت سال قبل تفاوت کرده است. استطاعت فعلیه به **نفس الحضور** است،

بأی نحوکان؛ یعنی ولو جنازه‌اش را ببرند باید برود یا ولو اینکه تمام این مدت را پیاده برود، باید برود! یعنی مسئله حج آن قدر مسئله مهمی است که اگر منجر به مرگ هم بشود، باید سال بعد به مکه برود! این [حکم] در اینجا چه چیزی را می‌رساند؟! این مسئله را روشن می‌کند که استطاعت بعد از فوات حج، هیچ شرطی ندارد؛ مگر اینکه بر فرض شخص به هیچ وجه نتواند برود، مثل اینکه بمیرد یا راه بسته باشد که در این صورت شخص می‌تواند به خدا بگوید که: «من پیاده هم می‌توانستم بروم، ولی راه بسته است و به من بال و پر هم ندادی تا بپریم!» و اِلَّا با این شرایط نمی‌توان به حج رفت؛ یعنی شرایط عقلانیه در اینجا مفقود است.

شمول آیه استطاعت نسبت به حج انجام نشده

پس استطاعت بعد فوات حج، با استطاعت قبل از فوات حج فرق می‌کند. آیه ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا﴾ استطاعت بعد از فوات حج را هم شامل می‌شود؛ یعنی وقتی که شخص، مستطیعاً حج از او فوت می‌شود، استطاعت ثانیه

می آید و جایگزین می شود و آیه ﴿وَلَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ شامل همین استطاعت ثانیه هم است.

من باب مثال امسال مستطیعاً باید حج انجام بدهی! اما این استطاعت، استطاعتی است که ولو ماشیاً باید بروی، ولو در حال مرض باید بروی، ولو بدون تخلیه سرب باید بروی و حتی بدون امنیت راه، اگر کشته هم بشوی، باید بروی! چون سال قبل باید می رفتی و نرفتی؛ حالا که نرفتی اگر تخلیه سرب هم نبود باز باید بروی، اگر زاد هم نداشتی باز باید بروی!

تفاوت شرایط استطاعت در دو سال

پس در اینجا هم مسئله استطاعت منتفی نیست؛ بلکه استطاعتش فرق کرده است. استطاعتش به **نفس الحركة** است؛ یعنی همین که حرکت از او متمشی بشود، او مستطیع است؛ ولی در سال قبل، این **نفس الحركة** فقط استطاعت نبود. در سال گذشته، زاد یکی از محققات و شرایط استطاعت بود؛ اما امسال نیست. راحله از شرایط و از علل جزئیة برای استطاعت بود؛ اما الآن نیست. صحت در بدن

از شرایط استطاعت بود؛ اما الآن نیست. تخلیه سرب

از شرایط استطاعت بود؛ اما الآن نیست. **ما یقوت به**

عیاله و غیر اینها همه در سال گذشته از شرایط

استطاعت بود، ولی الآن که حج مستطیعاً فوت شده،

دیگر شرط نیست. پس دو نوع استطاعت داریم.

﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ نزد شارع [شامل هر دو

می شود].

روش استنباط مفهوم استطاعت از آیه

این مطالبی را که خدمتتان مطرح می کنم، از ریشه

شروع کردم و تا بالا می آید. یعنی آن منبع استنباط و

اجتهاد، از ریشه شروع می شود و بالا می آید. اگر با

این مقدمات شروع بشود، [به حقیقت مطلب

می رسیم.] حالا بفرض اگر همین مسئله به آقایان

گفته شود، آنها می گویند: «نه آقا، استطاعت واقعی،

فقط همان استطاعت اولی است و این **قضاء مافات**

است و به استطاعت هم ربطی ندارد!» ولی ما

این گونه نگرش و بحث را کنار گذاشتیم و گفتیم که

این یک سخن عوامانه است.

آنچه [صحیح] است، همان مفهوم استطاعت در

آیه است که دو صورت پیدا می‌کند: صورت اول، صورت استطاعت عرفیه است که آن را خود شارع هم بیان کرده است و صورت دوم استطاعت، استطاعت غیر عرفیه است؛ یعنی به هر صورتی باید به حج بروی. پس شارع وقتی که می‌گوید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، درباره کسی که می‌توانست به حج برود اما نرفت، این گونه معنا می‌شود که باید بروی و حالا اینکه چطور «می‌توانی» را خودت می‌دانی؛ زاد داری یا نداری به من ربطی ندارد! در راه می‌میری یا نمی‌میری به من ارتباط ندارد! تخلیه سرب هست یا نیست به من هیچ ارتباط ندارد! قوت عیال هست یا نیست به من مربوط نیست!

مقایسه استطاعت حج با جهاد

در این صورت دیگر حج مثل جهاد می‌شود؛ در جهاد هیچ‌یک از این شرائط و مسائل مطرح نیست. وقتی که بر شخص، دفاع از اسلام واجب می‌شود و وقتی که دفاع از حدود و مرز اسلام مطرح می‌شود، دیگر در آنجا قوت عیال و زاد و راحله و امثال اینها مطرح نیست. «کلّ شخص یقدر أن یدافع عن حریم

الاسلام يجب عليه الحركة الى الحدود» ملاک است؛
اگر شمشیر نداری، چوب بردار! اگر اسب نداری،
سوار بر الاغ بشو! اگر هیچ کدام را نداری، پیاده برو!

جنگ بدر و نمونه‌های جهاد بدون تجهیزات

در صدر اسلام، لشکر اسلام مگر چند تا اسب داشتند؟! در جنگ بدر، چند تا اسب و شتر بود؟! همه پیاده بودند! حتی بعضی شمشیر نداشتند! در تاریخ داریم که عوض از شمشیر، حربۀ آهنی به دست گرفته بودند! 'دفاع از اسلام واجب است و باید به هر وسیله‌ای که ممکن است به جهاد بروی، ولو اینکه کشته شوی! مگر قرار است که آدم همیشه زنده بماند?!

لذا اگر شخصی بهانه بیاورد و بگوید: «یا رسول الله، شرط برای جهاد، سیف و شمشیر است و من سیف ندارم؛ پس از حکم جهاد معاف هستم!» رسول الله چه می گوید?!

می گوید: «اگر سیف نداری، با آهن برو! می توانی از عقب بر سر دشمن بزنی، آهن را که

می‌توانی پرت کنی! اگر هیچ چیزی نداری، سنگ بردار و با سنگ بزن! برو و مخفی شو و پنهانی بجنگ و اگر دیدی دشمن می‌آید، با تیروکمان بزن! در جنگ بین طالوت و جالوت، طالوت با تیروکمان زد، آن موقع که شمشیر نبود.^۱»

توان حرکت به عنوان معیار استطاعت جهاد

پس استطاعت در اینجا در حج [بعد از فوات و] در جهاد [هم شرط است]. نمی‌گوییم: «کسی که به جهاد می‌رود شرط ندارد.» باید مستطیع باشد؛ اما استطاعت در اینجا فرق می‌کند و در باب جهاد به «نفس القدرة علی الحركة» استطاعت محقق می‌شود. در مورد حج هم مسئله به همین کیفیت است؛ شارع می‌گوید: «هر کسی که بتواند»؛ ﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ﴾.

استطاعت عرفی در حج و امکان

پیاده‌روی

ما از شارع سؤال می‌کنیم که: «هر کسی که بتواند، یعنی چه؟»

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۴۰.

می‌گوید: «خدا در باب حج برای هر کسی که بتواند، تخفیف‌هایی قائل شده است. آن تخفیف این است که زاد و راحله داشته باشد و اینکه قوت عیال داشته باشد و برای رجوعش هم مازاد داشته باشد و اینکه تخلیه سرب هم داشته باشد، پس مثل جهاد نیست. هیچ‌کدام از این شروط در جهاد نیستند؛ در جهاد اصلاً تخلیه سرب وجود ندارد، چون اصل جهاد با شرط تخلیه سرب منتفی می‌شود.»

حج پیاده امام مجتبی و شرط داشتن مرکب

پس شارع در مسئله حج، استطاعت را به استطاعت عرفیه عقلائیّه تفسیر کرده است. چنان‌که زاد و راحله را برای سفر از ممالک بعیده لازم دانسته است؛ ولو اینکه در ممالک و بلاد قریبه پیاده بروند. بعضی از حجاج از مدینه تا مکه را با کاروان و مرکب می‌رفتند؛ مثلاً امام مجتبی علیه‌السلام ۲۵ سفر حج مشرف شدند که اغلب آنها با پای پیاده بوده است.^۱ مدینه در هفتاد فرسخی مکه است، حالا اگر کسی در پانزده فرسخی مکه یا در بیست فرسخی مکه یا در

۱ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۲ و ۳۳۹ و ج ۴۴، ص ۱۵۰ و ۱۹۳.

سی فرسخی مکه باشد، آیا وجوب حجش حتماً
مشروط به راحله است؟! یعنی وقتی که می‌تواند با
پای پیاده برود و بیشتر از چند روز طول نمی‌کشد،
آیا حتماً باید با راحله برود؟! و اِلَّا حج واجب
نیست؟!!

مقایسه پیاده‌روی زیارت با سفر حج

این همه مردم از نجف پیاده به کربلا می‌روند و
الآن این همه مردم در اربعین از اقصی نقاط عراق با
پای پیاده به کربلا می‌روند! برفرض اگر حج در
کربلا بود و افراد هم در نجف بودند، شما
می‌خواستید از نجف به کربلا بروید آیا می‌گفتید که
حتماً باید راحله و مرکب داشته باشم، و اِلَّا واجب
نیست؟! پس باید در خانه بنشینید تا برایتان از آسمان
بُراق بیاید!

نماز جمعه و تحمل مشقت عبادت

تصویر آقایان از وجوب حج و شرایط آن بدین
صورت است که باید در خانه بنشینید و منتظر بمانی
تا بُراقی از آسمان بیاید و ملائکه هم بیایند و در
خدمت شما باشند و خودت هم بلند نشوی بلکه آنها
شما را روی براق سوار کنند و به مکه برسانند!

آن وقت است که شرط برای وجوب حاصل می شود! یا اینکه نه، شرط استطاعت یک شرط عقلایی است؛ مثلاً در مورد نماز جمعه داریم: وقتی که نماز جمعه واجب است، شخص باید تا دو فرسخ ماشیاً و پیاده بیاید؛ نه اینکه حتماً بر راحله سوار باشد و دو فرسخ هم برگردد که چهار فرسخ می شود.^۱

۱ روایات مسافت حضور در نماز جمعه

۱ الکافی، ج ۳، ص ۴۱۹:

«عن محمد بن مسلم و زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: **”تجب الجمعة على مَنْ كان منها على فرسخين.“**»

روایت امام رضا درباره محدوده نماز جمعه

وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۳۰۸، ح ۴:

«عن الفضل بن شاذان عن الرضا عليه السلام قال: **”إنما وجبت الجمعة على من يكون على فرسخين لا أكثر من ذلك؛ لأن ما يقصر فيه الصلاة يريدان ذاهباً أو بريداً ذاهباً و بريداً جانيئاً و البريد أربعة فراسخ فوجب الجمعة على من هو على نصف البريد الذي يجب فيه التقصير و ذلك أنه يجيء فرسخين و يذهب فرسخين فذلك أربعة فراسخ و هو نصف طريق المسافر.“**»

روایت زرارہ درباره رفت و برگشت نماز جمعه

تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۱۳:

«عن زرارة قال: قال أبو جعفر عليه السلام: **”الجمعة واجبة على مَنْ إن صلى الغداة في أهله، أدرك الجمعة و كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إنما يصلي العصر في وقت الظهر في سائر الأيام كي إذا قضاوا الصلاة مع رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم، رجعوا إلى رحالهم قبل الليل و ذلك سنة إلى يوم القيامة.“**»

وجوب نماز جمعه برای فاقد مرکب

در باب وجوب نماز جمعه در طی کردن دو فرسخ یا حرکت از محل زندگی بعد از اقامه نماز صبح تا رسیدن به نماز جمعه راحله شرط نشده است؛

اهمیت صلاة جمعه اقتضا می کند که شخص این زحمت را به خود بدهد! مگر عبادت همیشه باید از روی راحتی باشد؟! مگر عبادات باید حتماً همراه با آب خنک و باد زدن و امداد ملائکه و تخت روان باشد؟! نه، این طور نیست! اگر مسیر انسان، مسیر کمال است، باید این عبادت و مشقات را متحمل شود! مگر شما نمی خواهید کامل بشوید؟! مگر شما نمی خواهید به مقصد برسید؟! مگر شما نمی خواهید از نفس بیرون بیایید؟! آیا باید با خودرو گران قیمت برای بردن شما به نماز جمعه بیایند و تا دو متری محل برگزاری آن شما را ببرند؟!

مسافت پیاده روی برای حضور در نماز جمعه

یا نه، اگر نماز جمعه واجب است، طبق نص روایت باید ماشیاً حرکت کنی؛ اگر می توانی باید دو فرسخ پیاده بروی و برگردی، یعنی یازده کیلومتر بروی و یازده کیلومتر هم برگردی که مجموعاً ۲۲ کیلومتر می شود و یک ورزش خوبی هم است. اگر

درحالی که بر فاقد راحله هم واجب است و همه هم راحله نداشتند. پس بر همه طی مسافت تا نماز جمعه براساس روایات وجوب نماز جمعه **علی رأس فرسخین** واجب است، ولو ماشیاً. (محقق)

نمی‌توانی، وجوب ساقط است.

روایت آمرزش گناهان و اهمیت نماز جمعه

این کار را باید انجام بدهی، چون اهمیت نماز جمعه اقتضا می‌کند که به این کیفیت باشد. حالا اگر شما این را به عرف عرضه بدارید، عرف [عامیانه] نمی‌پذیرد و می‌گوید: «چنین قضیه و مسئله‌ای وجود ندارد که شخصی این مقدار مسافت را برای یک نماز بخواهد طی کند.» اما اگر شما اهمیت نماز جمعه را برای عرف بیان کنید و بگویید: «کسی که به نماز جمعه برود، تمام گناهان او از هفته قبل که به نماز جمعه رفته است تا این هفته، پاک می‌شود.»

۱ روایات فضیلت نماز جمعه

۱ قرب الإسناد، ص ۳۴:

«رَجُلٌ أَتَى الْجُمُعَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ الْإِمَامُ وَشَهِدَهَا بِإِنصَاتٍ وَسَكُونٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ كَفَّارَةٌ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا﴾ *».

روایت سلمان درباره آمرزش گناهان

بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۲۱۴:

«و عن سلمان الفارسی رحمه الله علیه قال: قال لی رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم: **”أ تدری ما یومُ الجمعة؟“** قلنا: **”الله و رسوله أعلم.“** قال: **”هو الیومُ الذی جمَعَ الله فیهِ بین أبویکم؛ لا یبقی منّا عبدٌ فیحسِنُ الوضوءَ ثمَّ یأتی المسجدَ لجمعةٍ إلّا كانت کفّارةً لما بینها و بین الجمعةِ الأخری ما اجتنَبَ الكبائرَ.“**»

پس اگر کسی به نماز جمعه نمی‌رود، مسئله و مشکلی در اوست!

نقش تکامل معنوی در پذیرش مشقت

اینکه ما نمی‌رویم و مسامحه می‌کنیم، به خاطر این است که در تفکر ما ایراد و اشکال وجود دارد. اهتمام به تکامل در ما وجود ندارد. اهتمام به خروج از گناهان در ما وجود ندارد. اهتمام به رشد و خروج از نفسانیات در ما وجود ندارد! اگر اهتمام به این مسائل وجود داشت و اگر اهمیت این عبادت برای ما محرز شده بود، دو فرسخ که هیچ، چهار فرسخ هم پیاده می‌رفتیم!

اهمیت عبادت و داوری عرف درباره استطاعت

مگر الآن افراد از عرفات به مشعر پیاده نمی‌روند؟! وقتی شخص ببیند که ماشین نمی‌تواند

نماز جمعه به عنوان حج نیازمندان

بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۱۲:

«رسالة الجمعة في أعمال الجمعة للشَّهيد الثَّاني قال: قال النَّبي صَلَّى الله عليه و آله: **«الجمعةُ حجُّ المساكين.»** و كان سعيدُ بن المسيبِ يقول: **«الجمعةُ أحبُّ إلى من حجةٍ تطوَّعٍ.»**»

* سوره الانعام (۶)، آیه ۱۶۰.

او را به مشعر برساند، همین طور در عرفات نمی ماند، بلکه حرکت می کند و پیاده تا مشعر می رود؛ چرا؟ چون اگر نرود، حش باطل می شود؛ البته راه زیادی نیست، بیشتر از هفت یا هشت کیلومتر نیست. با خود می گوید: «پیاده تا مشعر می روم که حجّ باطل نشود؛ این همه هزینه کرده ام، این همه سختی کشیده ام و از زن و بچه دور شده ام تا به اینجا رسیده ام؛ لذا ایرادی ندارد این هفت یا هشت کیلومتر را هم پیاده می روم!» وقتی عرف اهمیت مسئله را بفهمد، می گوید: «باید بروی!»

نقد پیش فرض های عرفی درباره استطاعت

بنابراین بسیاری از قضاوت هایی که ما انجام می دهیم، به خاطر ارتکازات غیرمتعارف و غیرعقلانی عرفیه است؛ یعنی ارتکازاتی است که برخلاف واقع، در ذهن قرار گرفته است.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد